دیروز، امروز، فردا

نجیره قاسمی زادیان

دیروز

۵ تیرماه: روز جهانی مبارزه با مواد مخدر:

«کاش دوباره می‌رستی، کاش این آتشفشان خاموش می‌شد و این زندگی پر از رنج و مشقت به سردی می‌گرایید. کاش بندبند انگشتان تباهی از هم پاشیده می‌شد و اینک روی سخنم با توست، ای جوان!

به پدرت بنگر، به چین و چروک‌های صورتش، به پشت خمیده‌ی مادرت و اشک‌های لرزانی که سراسر روز همدم او هستند. چه زود رنج‌های طاقت فرسای مادرت را فراموش کردی. او که عمری با سختی‌ها و مشکلات تو دست و پنجه نرم کرد و تو اینک بادستان سیاه خویش، قلبش را می‌شکنی! بیا برای یک لحظه هم که شده به آن‌ها فکر کن، به بدبختی خودت، به گرگ صفتی اربابت، به اشک مادرت، به آه پدرت و از همه مهم‌تر به زندگیت»

۶ تیر: سوء قصد در مسجد ابوذرتهران به خوشبوترین نرگس جانبازی که در میان انبوه گل‌هامی‌درخشد، (۱۳۶۰)

«خبر کوتاه بود ومهلک، انفجاری در مسجد ابوذر، انفجار ضبط صوتی در نیم قدمی امام جمعه‌ی تهران. خون و فریاد یا حسین(ع)، تندیس ایثار غرق در خون... و چقدر چشم مرطوب، آیینه‌ی آسمان شد و چقدر پیشانی روشن به چهرهٔ نیم دار مهر، تن سایید. اما دست خدا با تو بود، با ما بود. آن روز که امام را در چهره‌ات دیدم، باورمان شد که در آن حادثه‌ی عظیم، دست خدا با تو بود... با ما بود»

۷ تیر: شهادت نگهبان ویژهٔ نفس اماره، محمد کچوئی-رئیس زندان اوین(۱۳۶۰)

دشمن گمان می‌کرد تو زندان بان سلول یارانش هستی و با برداشتن تو،آزادی آنان را تضمین می‌کند.اما غافل از اینکه تو سال‌ها نگهبان ویژه‌ی نفس اماره‌ات بودی. آن‌ها نقشه‌های خود را در نبود تو، اجرا شده می‌یافتند، اما بازهم اشتباه کردند. چراکه با شهادت تو، کمر به قتل خود بستند و خون مطهرت، زمین گیرشان کرد.

۱۲ تیر: درگذشت جرعه نوش غدیر«علامه امینی» (۱۳۴۹)

«آسمان چشم‌هایت همیشه بارانی بود و سینه ات اقیانوس متلاطم عشق علی(ع)،سخنانت عشق مآب بودکه جان‌های شیفته را می‌گداخت. چهل سال بر ساحل بیکران غدیر نشستی و روزی هزار بار، از جام ولایت نوشیدی و سرشار از علی(ع) شدی و بر صفحه‌ی کاغذ، عشق ناب پاشیدی و... الغدیر را تو ننوشتی، عشق نوشت. الغدیرت کتاب نیست، یازده منظومه از کهکشان عشق علی(ع) است. بغض فرو خوردهٔ علی(ع) است که پس از هزارسال از گلوی قلمت تراوش کرد و حقیقتی است روشن برگونه‌ی سیاه تاریخ. الغدیرت، کتاب نیست، اقیانوسی است به وسعت ولایت. هزار حنجره فریاد است، فریاد ریشه دار علی(ع) است در سکوت مبهم تاریخ» «مهدی کریاسی»

۱۴ تیر: روز قلم

«ای عزیز من، ای خوب، ای با لیاقت، من اطمینان دارم در فردای قیامت، انسان‌های رستگار از تماشای موجودی زیبا و قشنگ و خرامان در شگفت خواهند شد و در مقام سؤال از او خواهند پرسید که‌ای زیبای مواج، توکیستی؟ من«قلم» هستم! تو اختراع بزرگ خدایی، مثل بشر، و مثل هر موجودی دیگر تو زنده‌ای، حیات داری، حرف می‌زنی، حرکت می‌کنی، و از همین روست که ابلیس هم در تو طمع کرده است.» «محمد نوری زاده»

□ سال‌روز سفر بی بازگشت سردار حاج احمد متوسلیان

هیبتی داشت که دل سنگ را آب می‌کرد وبرق نگاهی که فولاد را ذوب می‌کرد.

«...گفتیم بگذارید ما به جای شما برویم. بیروت شده لانه‌ی گرگ‌ها. حاجی گفت: به خدا توکل کنید، هر چه مشیت خدا خواسته باشد، همان می‌شود».

۲۲ تیر: کشتار مردم به پاخاسته بر ضد کشف حجاب در مسجد گوهر شاد مشهد توسط رضاخان

خانواده‌ی پهلوی در نوروز ۱۳۰۶ ش، هم‌زمان با ماه مبارک رمضان وارد قم شدند. باوضع زننده وبدون حجاب به حرم رفتند. این جسارت زمانی بودکه هنوز خبری ازکشف حجاب رضاخانی نبود. لذا خشم مردم را برانگیخت. آیةالله شیخ محمد تقی بافقی، از ماجرا آگاه شدند. با جمله‌ای کوتاه معترضانه برای شاه پیغام فرستادند «اگر مسلمان هستید، نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید، بازهم حق چنین کار ندارید» صحبت ایشان اثر نداشت. شخصاً به حرم آمدند و اخطار دادند، هرچه زودتر حرم را ترک کنید.

در نتیجه‌ی قیام مردم، رضاخان به قم آمد، با چکمه وارد صحن شد. سراغ شیخ رفت و او را مورد ضرب و شتم قرار داد. رضاخان با عصای خود بر پشت شیخ می‌زد. شیخ تنها فریاد می‌زد. «یاامام زمان. به فریادم برس» در پی این حادثه، فاجعه‌ی مسجد گوهر شاد ایجاد شد و مردم پارهبری شیخ محمد تقی بهلول به کشف حجاب و متحدالشکل شدن لباس‌ها اعتراض کردند. ارتش با دستور رضا شاه، وارد صحن امام رضا(ع) شد و حدود ۲۵ نفر بر اثر اصابت نیزه و تفنگ به شهادت رسیدندو ۴۰ نفر مجروح شدند».

امروز

۵ جمادی الاول: ولادت واژهٔ ناب کتاب آفرینش، حضرت زینب (س)

«زینب(س)ای بلندترین شعر حضورآبوتر تفکرم را به کدامین شاخسار وجودت پرواز دهم که عاجزانه برنگردد. تو از نسل اقیانوسی که چشمان اندیشه درامتدادت به ساحل نمی‌رسند. تو از نسل آفتابی که در محضرت سر به زیر باید بود. تو فرزند کوثری که دریای مهربانیت را کرانه نیست.

تو فرزند فصاحتی که اعجاز کلامت، قلب سنگ کوفیان را به لرزه در آورد و از کویر خشکیده‌ی چشمانشان، سیل اشک جاری می‌ساخت. تو اعجاز حسینی که در کربلا ظهور کرد. کربلا بهانه‌ای بود برای تجلی تو، کربلا از آغاز تا انجام تفسیر شهادت حسین(ع) و صبر تو بود ...چه بگویم، تو فرزند کوثری!

«مهدی کریاسی»

□ روز پرستار

تنها یادی از او. در تقویم شلوغ ایام باقی ست. نامی بر پیشانی یک روز. روزی که می‌بایست در آئینه‌ی همه‌ی روزها تکثیر شود. و در آغاز هر آغاز از پی نام خالق مطلق جهان زمزمه گردد!

«سید ضیاء الدین شفیعی»

۱۳ جمادی الاول: سال‌روز آغاز غربت و تنهایی مرد خیبر

«خداحافظ علی جان! خدایا به سوی تو و در جوار کوی تو» مرد خیبر، مرد خندق، تاشنید، از پای افتاد. آبی بیاورید... .

در کنارش می‌گفت:«ای کوثر خدا، ای دختر رسول، ای مونس مهربان، این دل رمیدهٔ ما را دیگر چه کسی انیس و مونس باشد؟!» آبی بیاورید...

...یک‌بار دیگر آسمان گرفت و خنجر تبار قابیل، خورشیدی دیگر را که در ابتدای طلوع خود بود، بر سجادهٔ خون از پا انداخت. رسول از تنهایی درآمد. و علی (ع) غربت خود را به سوگ نشست، و حرامیان سرمست، که علی (ع) تنها شد. چون بی همتا شد.»

... تارسیدن به او جز توسل به او راهی نیست. «یازهرا(س)» «آقایی»

۱۵ جمادی الاول: ولادت امام ساجدین، حضرت زین العابدین (بنابه‌روایتی)

افتخار می‌کنیم که پیوسته در طول سال، مشام جانمان به یاد«عترت» خوشبوست و کام دلمان با نام و محبت خاندان عصمت و پاکی، شیرین است. راحت و رنج‌ها، غم و شادی‌ها به آنان گره خورده است. سرمایه‌ی ما،ولای اهل‌بیت(ع)است. از رهگذر همین محبت و موالات است که به سرچشمه‌ی معارف دین می‌رسیم و روح تشنه و عقل عطشناک خویش را از زمزم فضایل و مناقبشان سیراب می‌کنیم و آینه دل را صفا می‌دهیم. - الحمدلله - «جواد محدثی»

فردا

فردا پدر مهربانم خواهد آمد و با حضورش گرمای شفقت و مهر را در چشم‌های منتظران خواهد نشاند.

فردا خواهد آمد و با زمزم صلابتش ما را در مرز فرات سیراب خواهد کرد.

بیا که آینه‌ای بی غبار می‌خواهم
طلوع عاطفه در شام تار می‌خواهم
تزنمی به زبان فسردگان زمین
تبسمی به لب روزگار می‌خواهم
دلم گرفت از این ابرهای آتش‌بار
نزول رحمت پروردگار می‌خواهم
اگر چه پنجره‌ای بر وطن گشوده بهار
تمام پنجره‌ها را بهار می‌خواهم

«حمیدسبزواری»

فردا رسول صفا از غار حراء خواهد آمد و رخصت طواف کعبه عشق را خواهد داد. فردا جبرئیل وحی بر صور اسرافیل خواهد دمید و ملک الموت بر خرابه‌های استبداد خواهد نشست. فردا پیشوای عشق و خشم خواهد آمد، عشق را به میهمانی نسیم و خشم را ارمغان خیبر یهودابیان خواهد نمود.